

بررسی روایات توقیفی بودن صفات الهی در کتاب کافی

علی انجم شعاع^۱

چکیده

«باب التّهی عن الصفه بغیر ما وصف به نفسه تعالی» یکی از ابواب کتاب توحید الکافی است. همان گونه که از نام گذاری باب روشن می شود، به نظر شیخ کلینی توصیف کردن خدای متعال، توقیفی بوده و نمی توان به جز صفاتی که در قرآن و روایات بیان شده، صفت دیگری را که دست ساخته ذهن بشر است، به خدا نسبت داد. این موضوع یکی از پرسش های مسلمانان در طول تاریخ اسلام بوده و با بررسی باب مذکور می توان تا حدودی این دغدغه ها را حل کرد. این باب شامل دوازده حدیث است که نوشته پیش رو پس از بررسی سندی و متنی این احادیث و شرح برخی واژگان مشکل، به ارزیابی آنان پرداخته و روشن ساخته که مجموع این روایات، قابل اعتماد بوده و صفات الهی توقیفی اند.

کلیدواژه ها: صفات توقیفی، الکافی، توحید، معارف قرآن و حدیث.

۱. پژوهشگر مرکز تخصصی حدیث. a.a.shoa@gmail.com. با تشکر از حجت الاسلام و المسلمین محمود احمدی میانجی فاضل حوزوی و مدرّس مرکز تخصصی حدیث حوزه علمیه قم.

مقدمه

نوشته پیش رو به دنبال بررسی روایات باب «النهی عن الصفه بغیر ما وصف به نفسه تعالی»^۱ است. این باب در کتاب شریف *الکافی* و در «کتاب التوحید» واقع شده است. یکی از پرسش‌های مسلمانان این است که: آیا می‌توان خداوند متعال را به هر صفت خوبی متصف کرد؟ آیا قانونی برای مخاطب قرار دادن خداوند در اوصاف نیک وجود دارد؟ برخی متکلمان اسلامی برآنند که صفات و اسمای الهی، توقیفی است؛ یعنی در مقام توصیف خدا فقط باید از صفاتی استفاده کرد که در قرآن و روایات معتبر مطرح شده است. مبنای این نظر آن است که توصیف خدا باید منوط به اذن الهی باشد. این دسته از متکلمان، به روایات دال بر توقیفی بودن صفات الهی، استناد می‌کنند.^۲ دوازده روایتی که در باب مزبور آمده نیز از این گروه بوده و به دنبال مشخص کردن مسیر صحیح ارتباط مخلوقات با خداوند است.

بحث «توقیف» درباره صفاتی است که برکمال دلالت کرده (بر حسن دلالت می‌کنند، نه قبح)، از محدودیت و نقص مبرا بوده و در قرآن و روایات نیامده باشند. واضح است که اگر صفتی دو ویژگی اول را نداشته باشد، بر خداوند قابل اطلاق نیست. سؤال این جاست که اگر صفتی با این دو خصوصیت در قرآن نیامده باشد، می‌توان آن را بر خداوند اطلاق کرد یا خیر؟ پس بحث توقیفی بودن صفات، بیشتر بحث لفظی است و نه بحث در حقیقت صفات؛ یعنی آیا می‌توان الفاظی را که بر صفات حقیقی خداوند دلالت می‌کنند و در قرآن و روایات هم نیامده‌اند، بر خداوند اطلاق کرد؟^۳

منشأ این بحث، به عصرائمه علیهم السلام برمی‌گردد. در آن دوران، گروه‌هایی که قائل به جسمیت خدا بودند (مجسمه) و حکام وقت از آن‌ها حمایت می‌کردند، تبلیغات وسیعی در باب اعتقادات انحرافی انجام داده که باعث شک و تردید عموم مردم و حتی شیعیان در توحید و صفات الهی شده بود؛ لذا شیعیان با نامه‌نگاری و پرسش از ائمه علیهم السلام، درخواست توضیح صفات الهی و راهنمایی در باب چگونگی خواندن خداوند با اوصاف را

۱. ر.ک: *الکافی*، ج ۱، ص ۲۴۷.

۲. ر.ک: سایت پژوهشکده باقرالعلوم: www.pajoohe.com، تاریخ اخذ: ۱۳۹۳/۱۱/۲۲.

۳. ر.ک: سایت در راه حق: www.darrahehagh.blogfa.com، تاریخ اخذ: ۱۳۹۳/۱۱/۲۲.

داشتند. در پاره‌ای از موارد نیز خود ائمه علیهم السلام شروع به توضیح صفات و تنقیح افکار شیعیان در باب صفات الهی می‌کردند. گفتنی است، برخی فرق اهل سنت نیز توقیفی بودن صفات را پذیرفته‌اند.^۱

این نوشتار با روش خاصی، به دنبال بررسی روایات این باب از جهت متن و سند است. ادعا نمی‌شود که این روش کامل‌ترین راه برای بررسی این روایات است، اما تلاش شده تا در بهترین قالب ممکن ارائه شود. جهت بررسی روایات، مراحل زیر به ترتیب برای هر روایت اجرا شده است:

۱. ترجمه روان روایت (برای طولانی نشدن بحث از ذکر متن روایت خودداری شده است)^۲؛

۲. اعتبارسنجی روایت^۳ (تک تک روات مورد توجه قرار گرفته و در نهایت، وضعیت کلی روایت مورد نقد قرار گرفته است)؛

۳. نکته‌های مهم شروح و نوع کاربرد روایت در عرصه‌های متفاوت (برای شرح از این کتاب‌ها استفاده شده است: *مرآة العقول* علامه مجلسی، *شرح اصول کافی* مآصدرا؛ *شرح اصول کافی* مولی صالح مازندرانی؛ *الوافی فیض کاشانی*)؛

۴. پیام‌ها و نکته‌ها اعتقادی؛

۵. فضای صدور (با توجه به زمان و مکان صدور روایت).

البته این روش، مختص این باب نیست و می‌توان در باب‌های دیگر نیز مورد استفاده قرار گیرد.

حدیث اول

ابن عتیک گوید:

به امام صادق علیه السلام نامه نوشتم و توسط عبدالملک بن اعین فرستادم که: مردمی در عراق، خدا را به شکل و ترسیم وصف می‌کنند. اگر صلاح دانید - خدا مرا قربانت کند! - روش درستِ خداشناسی را برایم مرقوم دارید. حضرت به من چنین نوشت: «خدایت رحمت کناد! از خداشناسی و عقیده مردم معاصرت سؤال کردی. برتر

۱. ر.ک: *مقالات الشیخ ابی الحسن الأشعری*، ج ۱، ص ۴۲-۴۱.

۲. تمامی روایات این باب، از ترجمه اصول کافی سید جواد مصطفوی است.

۳. برای اعتبارسنجی روایات این باب، از نرم‌افزار «درایه النور» استفاده شده است.

است آن خدایی که چیزی مانند او نیست و او شنوا و بیناست. برتر است از آنچه توصیف کنند؛ توصیف کنندگانی که او را به مخلوقش تشبیه کنند و بر او تهمت زنند. بدان که - خدایت رحمت کناد! - روش درستِ خداشناسی آن است که قرآن درباره صفات خداوند به آن نازل شده است. بطلان و تشبیه را از خدا برکنار ساز؛ نه سلب درست است و نه تشبیه (یعنی نه نفی و انکار خدا و نه تشبیه او به مخلوق). اوست خدای ثابت موجود. برتر است خدا از آنچه واصفان گویند. از قرآن تجاوز نکنید که پس از توضیح حق، گمراه شوید.»^۱

اعتبارسنجی

افراد زیر این روایت را نقل کرده‌اند. به اختصار، وضعیت این افراد در جدول می‌آید:

ثقه	علی بن ابراهیم بن هاشم
ثقه	عباس بن معروف
ثقه	ابن ابی نجران
ثقه (از اصحاب اجماع)	حماد بن عثمان
مجهول	عبدالرحیم بن عتیک القصیر

این حدیث مسند است، ولی عبدالرحیم بن عتیک القصیر، فردی مجهول بوده و حدیث ضعیف می‌باشد. *مرآة العقول* نیز این حدیث را مجهول خوانده است. البته روایت بزرگانی چون علی بن ابراهیم و حماد بن عثمان از این فرد، موجب جبران ضعف این حدیث است؛ پس می‌توان به این روایت اعتماد کرد.

شروح و تفاسیر

همان گونه که گفته شد، علامه مجلسی این روایت را مجهول و ضعیف دانسته و توضیحی درباره آن نداده است.^۲ و مولی صالح مازندرانی در شرح خود، به بعضی شبهات مردم عراق، اشاره کرده است:

- خداوند، از خون و گوشت ساخته شده است!

- خداوند، نوری سفید است و طول او چندین زراع است!

- صورت خدا مثل صورت انسان هاست!

۱. اصول کافی، ج ۱، ص ۱۳۵.

۲. ر.ک: *مرآة العقول*، ج ۱، ص ۳۴۵.

- جوانی زیبارو با موهای مجعد است!

- گفته شده پیرمردی مسن است!

ملاصدرا در شرح خود، به دو گرایش در این بحث اشاره کرده است. او این نکته را تذکر داده که نباید در هر سو، دچار افراط و تفریط شد. «معطله» گروهی اند که به کلی صفات الهی را کنار گذاشته اند. آن‌ها معتقدند چون نمی‌توان از صفات خداوند چیزی فهمید، پس نباید به خدا صفتی را نسبت داد. بعضی دیگر نیز به تفریط افتاده و صفاتی دست‌ساز و خودساخته را به خداوند نسبت داده‌اند که باعث شد صفاتی زاید بر ذات را به خدا نسبت دهند. هر دو گروه در انحراف به سر می‌برند، مگر کسانی که بین این دو راه را پیموده‌اند.^۱ فیض کاشانی نیز به همین نکات اشاره کرده است.^۲

این روایت در کتب کلامی و تفسیری نیز، مورد توجه مفسران و متکلمان بوده است. کتب کلامی شیخ صدوق و کتاب *منهاج البراعه* و *تفسیر البرهان* از این روایت، استفاده کلامی و تفسیری کرده‌اند.^۳

نکته‌ها و پیام‌ها:

- خداوند، شنوا و بیناست و همتا ندارد و والاتر از ستایش ستایش‌گران است.

- راه صحیح در شناخت توحید، پیروی از قرآن است.

- بطلان از ذات خداوند نفی می‌شود، هم‌چنان که مثل داشتن برای او نفی می‌شود.

- بیرون رفتن از توحید قرآن، موجب حیرت و ضلالت می‌شود.

فضای صدور

بی‌شک، فضای صدور این روایت (طبق اشاره‌ای که در روایت شده است) به گونه‌ای بود که مردم در مسائل توحیدی و به‌خصوص در بحث صفات و نسبت آن‌ها به ذات خداوند، دچار اختلافات بسیاری بودند. این مشکلات به اندازه‌ای بود که شیعیان را دچار بحران اعتقادی کرد؛ لذا از امام درخواست می‌کنند مسئله صفات را برایشان توضیح داده و راه درست و دقیق را بیان فرماید.

۱. ر.ک: شرح اصول کافی، ج ۱، ص ۱۷۸.

۲. ر.ک: الوافی، ج ۱، ص ۴۰۶.

۳. ر.ک: منهاج البراعه، ج ۶ ص ۳۰۹؛ البرهان، ج ۱، ص ۲۲؛ التوحید (صدوق)، ص ۱۰۲.

حدیث دوم

ابو حمزه گوید:

امام چهارم علیه السلام به من فرمود: «ای اباحمزه! همانا خدا به هیچ محدودیتی توصیف نشود. پروردگار ما بزرگ تر از وصف است؛ چگونه به محدودیت وصف شود آن که حدی ندارد؟! بینایی ها او را درک نکنند و او بینایی ها را درک کند و او لطیف و آگاه است.»^۱

اعتبارسنجی

محمّد بن اسماعیل	ثقه امامی
فضل بن شاذان	ثقه امامی
ابن ابی عمیر	ثقه امامی
ابراهیم بن عبدالحمید	ثقه امامی
ابی حمزه	ثقه امامی

مرآة العقول این حدیث را مجهول شبیه به موثق خوانده است، اما این روایت به علت ثقه و امامی بودن تمام راویان آن، صحیح و متصل است.

شروح و تفاسیر

علامه مجلسی درباره سخن امام علیه السلام مبنی بر این که خدا با محدودیت توصیف نمی شود، می گوید:

منظور این است که علاوه بر منع توصیف خدا به جسمانیت، معنایی عام تر نیز وجود دارد و آن، وصف نکردن خدا با محدودیت ذهنی و ترکیبات عقلی است.^۲

مولی صالح نیز نسبت دادن صفاتی را که دارای معنای جسمانیت، اجزا و کیفیات هستند، به خدا ممنوع دانسته است.^۳

ملاصدرا، صفات را دو نوع می داند؛ صفات ذاتی و عرضی. ملاصدرا در عبارتی می نویسد:

منظور امام در این روایت، به معنای اول و بسیط است. پس خدا موجود بذاته است،

۱. اصول کافی، ج ۱، ص ۱۳۵.

۲. رک: مرآة العقول، ج ۱، ص ۱۴۷.

۳. رک: شرح اصول کافی، ج ۳، ص ۲۶۳.

نه با وصف وجود و واحد بذاته است نه با صفت وحدت.^۱

و فیض کاشانی به دلیل واضح بودن روایت، توضیحی ذکر نکرده است.^۲

نکته‌ها و پیام‌ها:

- خدا با هیچ صفت محدودی^۳ توصیف نمی‌شود.

- پروردگار بسیار بزرگ‌تر از وصف است.

- هیچ موجودی توان درک خدا را ندارد.

فضای صدور

امام علیه‌السلام بدون پرسش راوی، توضیحاتی درباره صفات خدا بیان کردند و به نظر می‌رسد، جامعه آن روزگار دچار نوعی تزلزل در مسیر توحید بود و امام با روشن‌گری، به دنبال تنقیح ذهن شیعیان بودند.

حدیث سوم

خرّاز و محمد بن حسین گویند:

خدمت حضرت رضا علیه‌السلام شرف‌یاب شدیم و برای آن حضرت نقل کردیم، روایتی که: محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله پروردگارش را به صورت جوان آراسته سی‌ساله دیده و گفتیم: هشام بن سالم، صاحب طاق و میثمی می‌گویند: خدا تا ناف، میان خالی بود و باقی تنش توپر. حضرت برای خدا به سجده افتاد و فرمود: «منزهی تو! تو را نشناختند و یگانه‌ات ندانستند؛ از این رو برایت صفت تراشیدند. منزهی تو! اگر تو را می‌شناختند، به آنچه خود را توصیف کرده‌ای، توصیف می‌کردند. منزهی تو! چگونه به خود اجازه دادند که تو را به دیگری تشبیه کنند؟! بارخدا! من تو را جز به آنچه خود ستوده‌ای، نستایم و به مخلوق مانند نسازم. تو هر خیری را سزاواری. مرا از مردم ستمگر قرار مده!» سپس به ما توجه نمود و فرمود: «هر چه به خاطران گذشت، خدا را غیر آن دانید.» بعد فرمود: «ما آل محمد طریق معتدلی (صراط مستقیمی) باشیم که غلوکننده به ما نرسد و عقب‌افتاده از ما نگذرد (مثل آن که ما امیرالمؤمنین علیه‌السلام را خلیفه بلافضل دانیم، ولی دسته‌ای غلو کرده او را خدا دانند و دسته‌ای

۱. ر.ک: شرح الکافی، ج ۳، ص ۱۸۰.

۲. ر.ک: الوافی، ج ۱، ص ۴۱۱.

۳. مراد از «محدود» در این روایت، صفات ساخته ذهن بشر است.

دیگر عقب افتاده، در رتبه چهارم دانش دانند. این دو دسته باید در عقیده، خود را به ما - که در حدّ وسطیم - رسانند تا نجات یابند). ای محمّد! هنگامی که رسول خدا صلی الله علیه و آله به عظمت پروردگارش نظر افکند، جوان آراسته و درسّ سی سالگی بود. ای محمّد! پروردگار من بزرگ تر از این است که به صفت آفریدگان باشد. «عرض کردم: قربانت گردم! کی بود که دو پایش در سبزه بود؟ فرمود: «او محمّد صلی الله علیه و آله بود که چون با دل متوجه پروردگارش شد، خدا او را در نوری مانند نور حجّت (معارف و عقول) قرار داد، تا آن جا که آنچه در حجب بود، برایش هویدا گشت؛ همانا نور خدا سبز و سرخ و سفید و رنگ های دیگر است، ای محمّد! عقیده ما همان است که که قرآن و حدیث به آن گواهی دهد.»^۱

اعتبارسنجی

محمّد بن اَبی عبد الله	امامی ثقه، نجاشی به او نسبت جبر و تشبیه داده
محمّد بن اسماعیل	امامی ثقه و قیل ضعیف
الحسین بن الحسن	مجهول
عن بکر بن صالح	امامی ثقه
الحسین بن سعید	امامی ثقه
ابراهیم بن محمّد الخزاز	مجهول
محمّد بن الحسین	مجهول

این روایت، دو سند دارد که بر هم عطف شده اند، اما هر دوی آن ها به دلیل وجود افراد مجهول، ضعیفند. بقیه روات نیز، جز حسین بن سعید، افراد سرشناسی نیستند. حسین بن سعید از بزرگان شیعه بوده و کتب او مشهور است. شاید همین دلیل بتواند اعتماد به این روایت را مضاعف و قابل پذیرش کند. علامه مجلسی این حدیث را ضعیف دانسته است.^۲

شروح و تفاسیر

علامه در توضیح این روایت، نسبت دادن تشبیه به بزرگان شیعه را بسیار بعید دانسته و بطلان امام را به اصل بحث می داند، نه به باطل بودن سخنان بزرگان شیعه. او سخنان امام علیه السلام را نوعی مصلحت آمیز دانسته و گویا تقیه ای وجود داشته که امام مصلحت

۱. اصول کافی، ج ۱، ص ۱۳۶.

۲. رک: مرآة العقول، ج ۱، ص ۲۴۸.

می دیدند تا سخنی در این رابطه بر زبان نیاورند.^۱ در ابتدای روایت، خدا به «شابّ موفق» نسبت داده شده بود. مولی صالح مازندرانی درباره این کلمه می نویسد: «شابّ موفق کسی است که اعضای بدن او به زیبایی خلق شده اند و درسش کم، به کمال جسمی خود رسیده است.»^۲
ملاصدرا نیز می نویسد:

امام علیه السلام بیان می کند که در مقام تعلیم و ارشاد و حلّ شبهه، قاعده کلی وجود دارد که: هر آنچه به ذهن می آید و توهم می شود، نمی تواند خدا باشد. این سخن با روایت امام محمد باقر علیه السلام نیز موافق است. امام می فرماید: هر آنچه کسی در عقلش توهم می کند، یا تعقل می کند و یا خیال می کند، خداوند وراء و غیر آن چیز است، چون آن چیزی که تصوّر کرده، مخلوق است و مخلوق جزء صفات خالق نیست.^۳

توضیحات فیض کاشانی نیز بسیار شبیه ملاصدراست.^۴

نکته‌ها و پیام‌ها:

- وصف‌های جدید به دلیل عدم شناخت صحیح خدا به وجود می آید.
- هر چه به وهم و خاطر می آید (چون مخلوق ذهن است)، خدا غیر آن است.
- ائمه علیهم السلام، روشی میانه را درباره صفات الهی برگزیده‌اند.

فضای صدور

روایت فضایی عجیب را در این دوران به تصویر کشیده است، به گونه‌ای که حدیثی را به بزرگان شیعه نسبت می دهد و تقیّه آن چنان بوده که امام علیه السلام نتوانست این سخن را از بزرگان و شاگردان خود انکار کند. شخصیت‌هایی مثل هاشم و مؤمن طاق که جزء بزرگان شیعه‌اند و در بین شیعیان و حتی در نظر ائمه علیهم السلام مقامی رفیع داشته‌اند، مورد تهاجم قرار می گیرند و امام علیه السلام سخنی بر زبان نمی آورد! پر واضح است که در زمان امام رضا علیه السلام و حاکم وقت (مأمون)، مباحث اعتقادی جدید،

۱. همان.

۲. رک: شرح الکافی، ج ۳، ص ۲۶۵.

۳. رک: شرح اصول کافی، ج ۳، ص ۱۸۲.

۴. رک: الوافی، ج ۱، ص ۴۰۹.

مانند قدیم یا حادث بودن قرآن به میان جامعه آمده بود و گویا امام نمی خواستند شیعیان خود را وارد این دعوا و مباحث بی فایده کنند.

حدیث چهارم

امام چهارم علیه السلام فرمودند:

اگر اهل آسمان و زمین انجمن کنند که خدا را به عظمتش توصیف کنند، نتوانند.^۱

اعتبارسنجی

این حدیث به صورت عطف نقل شده است؛ یعنی دو روایت با متنی واحد است.

امامی ثقه	علی بن محمد العلان
امامی ثقه	سهل بن زیاد
ضعیف - البته ابن ولید او را ضعیف ندانسته	أحمد بن بشیر البرقی
امامی ثقه جلیل	عباس بن عامر القصبانی
امامی ثقه	هارون بن الجهم
امامی ثقه	أبی حمزه
امامی ثقه	محمد بن الحسن الطائی رازی

تمام راویان امامی و ثقه هستند، به جز احمد بن بشیر البرقی. این راوی با ضعفش باعث ضعف ظاهری روایت شده و چون این فرد در هر دو سند حضور دارد، هر دو سند را دچار ضعف کرده است. علامه مجلسی نیز این حدیث را ضعیف می داند. البته به دلیل نقل بزرگان از این حدیث، می توان آن را مانند روایت مقبول دانست.^۲

شروح و تفاسیر

علامه مجلسی عاجز بودن را دلیل بر نتوانستن خلاق بر وصف کامل خدا می داند.^۳ مولی صالح نیز به این نکته اشاره می کند که عقل، توان درک خدا را نخواهد داشت و این، جزء امور محال است؛ چه این عقل واحد باشد و یا عقول متعددی که با تعاون و همکاری، قصد شناخت کنه ذات خدا را دارند و سپس عاجز می شوند.^۴

۱. اصول کافی، ج ۱، ص ۱۳۷.

۲. رک: مرآة العقول، ج ۱، ص ۳۵۰.

۳. همان.

۴. رک: شرح الکافی، ج ۳، ص ۲۷۴.

ملاصدرا نیز معتقد است، برهانی وجود دارد که ذاتی که احد است، وجودش عین ذاتش است و... دارای حد نیست و حکایت از آن صحیح نیست.^۱
فیض کاشانی در این روایت، شرح به خصوصی ایراد نموده و فقط به ذکر روایت بسنده کرده است.^۲

نکته‌ها و پیام‌ها:

– شناخت ذات خدا به عظمت واقعی آن، محال است.
– نه تنها افراد، بلکه اگر تمام خلائق نیز جمع شوند، نمی‌توانند عظمت خدا را به تصویر کشند.

فضای صدور

از متن حدیث، فضای صدور خاصی برداشت نشد.

حدیث پنجم

سهل از قول همدانی گوید:

به امام نوشتیم: دوستان شما در این شهر در توحید اختلاف دارند؛ بعضی گویند او جسم است و بعضی گویند صورت است. حضرت به خط خود نوشت: «منزه باد آن که محدود نباشد و به وصف درنیاید! چیزی مانند او نیست و او شنوا و داناست.» (سهل گوید که همدانی گفت: دانا) یا گفت بینا.^۳

اعتبارسنجی

سند این روایت، معلق برسند پیشین (علی بن محمد العلان) است. پس می‌توان این حدیث را مسند و به دلیل توثیق تمامی راویان، صحیحه خواند. این روایت در متن کتاب از جانب ابراهیم بن محمد همدانی به «رجل» نسبت داده شده است. با توجه به دیگر احادیث و سخن بزرگان، می‌توان نتیجه گرفت که این روایت از امام هادی علیه‌السلام صادر شده است.

۱. ر.ک: شرح اصول کافی، ج ۳، ص ۱۸۴.

۲. ر.ک: الوافی، ج ۱، ص ۴۱۰.

۳. اصول کافی، ج ۱، ص ۱۳۷.

سهل بن زیاد آدمی	امامی ثقه علی التحقیق
ابراهیم بن محمد همدانی	امامی ثقه
محمد بن الحسن	امامی ثقه

شرح و تفسیر

علامه مجلسی می نویسد: بنا بر سخن امام علیه السلام، تمام صفات ممکنات از خدا سلب می شود و برعکس؛ برای خدا صفات کمال به گونه ای که تشبیه لازم نیاید، ثابت می شود.^۱ بقیه شروح نیز نکته مهمی را ذکر نکردند.

نکته‌ها و پیام‌ها:

- حتی شیعیان در عصر حضور امام، دچار تردید در توحید واقعی شدند.
- امامان شیعه علیهم السلام در هر زمان، به دنبال تصحیح اعتقادات شیعیان خود بودند.
- خداوند حدّ، وصف و مثل نداشته و شنوا و بیناست.

فضای صدور

با توجه به پرسش راوی، نه تنها عموم جامعه، بلکه شیعیان نیز به گونه ای در اختلاف بودند؛ اختلافی که باعث می شود راوی به امام علیه السلام نامه نوشته و از او درباره این اختلافات کسب تکلیف کند. البته این اختلاف شیعیان، متأثر از اختلافاتی است که در بین اهل سنت (مانند مجسمه و...) رایج بوده است.

حدیث ششم

محمد بن حکیم گوید:

موسی بن جعفر علیه السلام به پدرم نوشت: «خدا بالاتر، والاتر و بزرگ‌تر از این است که حقیقتِ صفتش درک شود؛ پس او را به آنچه خود توصیف نموده، بستابید و از غیر آن بازایستید (از پیش خود چیزی نگویید).^۲»

اعتبارسنجی

سند این روایت نیز مانند روایت پیشین، با «سهل بن زیاد آدمی» شروع شده و تعلیق بر

۱. رک: مرآة العقول، ج ۱، ص ۳۵۱.

۲. اصول کافی، ج ۱، ص ۱۳۷.

اسناد پیشین است. هم‌چنین در این سند، فردی مجهول به نام «ابراهیم» وجود دارد که وضعیت او در کتب رجالی، مشخص نیست؛ پس می‌توان این حدیث را ضعیفِ سندی دانست. علامه مجلسی این حدیث را نیز ضعیف می‌داند.^۱

سهل بن زیاد آدمی	امامی ثقه علی التحقیق
محمد بن عیسی بن عبید	امامی ثقه جلیل
ابراهیم	مجهول
محمد بن حکیم	امامی ثقه

شروح و تفاسیر

مولی صالح در شرح خود می‌نویسد: «چون وصف الهی دارای اجزا نیست، باید اوصاف را با فقط با آنچه خدا خود توصیف نموده، وصف کرد.»^۲ ملاًصدرا نیز معتقد است هر یک از صفات الهی، دارای مفهومی کلی و عام هستند که تعقل آن‌ها و تصور آن‌ها ممکن نیست.^۳ فیض کاشانی نیز ذیل این روایت، شرحی نوشته است.^۴

نکته‌ها و پیام‌ها:

- خدا بسیار بزرگ‌تر و والاتر از آن است که بتوان او را وصف کرد.
- خدا را به آنچه خود او، خودش را وصف کرده است، باید وصف نمود.

فضای صدور

چون در روایت به نامه‌ای سابق اشاره نشده، احتمال دارد امام علیه‌السلام بنا بر نیاز روزگار، این نامه را نوشته باشند؛ در این صورت نشان می‌دهد، بحث از خدا و صفات او در دوران حکومت هارون الرشید، بحث روز بوده است.

حدیث هفتم

مفضل گوید:

از حضرت ابوالحسن علیه‌السلام مطلبی از صفت خدا پرسیدم. فرمود: «از آنچه در قرآن

۱. ر.ک: مرآة العقول، ج ۱، ص ۳۵۱.

۲. ر.ک: شرح الکافی، ج ۳، ص ۲۷۶.

۳. ر.ک: شرح اصول کافی، ج ۳، ص ۱۸۶.

۴. ر.ک: الوافی، ج ۱، ص ۴۱۰.

است، تجاوز نکنید!»^۱

اعتبارسنجی

این روایت نیز معلق بر روایت چهارم، و صحیحه است. البته علامه مجلسی این حدیث را ضعیف دانسته، ولی وجهی برای ضعف یافت نمی‌شود.^۲

سهل بن زیاد آدمی	امامی ثقة علی التحقیق
سندی بن ربیع	امامی ثقة
ابن ابی عمیر	امامی ثقة
حفص	امامی ثقة
مفضل	امامی ثقة

شروح و تفاسیر

علامه مجلسی ذیل این حدیث، توضیحی ننوشته است.^۳ مولی صالح نیز ذیل این روایت می‌نویسد:

مفهوم سخن امام مبنی بر عدم تجاوز از قرآن، این است که فقط از آنچه خدا خود را به آن نامیده، استفاده کنید و از اوصاف خود ساخته پرهیز نمایید.^۴

ملاصدرا نیز ذیل این روایت، فقط به چند نکته رجالی پرداخته و از توضیح و شرح آن خودداری کرده است.^۵ فیض کاشانی نیز درباره این روایت سکوت کرده است.^۶

نکته‌ها و پیام‌ها:

- قرآن در جایگاه فصل الخطاب می‌تواند صفات خدا را به همگان آموزش دهد.
- قرآن، منبع انحصاری در توصیف خداست.^۷

فضای صدور

از این روایت کاملاً معلوم می‌شود که نوعی خلأ در مباحث توحیدی در بین شیعیان

۱. اصول کافی، ج ۱، ص ۱۳۷.

۲. رک: مرآة العقول، ج ۱، ص ۳۵۱.

۳. رک: همان.

۴. رک: شرح الکافی، ج ۳، ص ۲۷۷.

۵. رک: شرح اصول کافی، ج ۳، ص ۱۸۷.

۶. رک: الوافی، ج ۱، ص ۴۱۰.

۷. ائمه علیهم السلام نیز چون مبین قرآن هستند، در تعلیم اوصاف الهی مؤثرند.

وجود داشته و آنان به پرسیدن پرسش‌های اعتقادی، مانند مباحث صفات مبادرت می‌کردند.

حدیث هشتم

کاشانی گوید:

به امام علیه‌السلام نوشتم: معاصرین ما درباره توحید اختلاف دارند. حضرت نوشت: «منزه باد آن که محدود نباشد و به وصف درنیاید! چیزی مانند او نیست و او شنوا و بیناست.»^۱

اعتبارسنجی

سهل بن زیاد، از مشایخ کلینی نیست و این سند نیز معلق به اسناد پیشین است.

سهل بن زیاد آدمی	امامی ثقة علی التحقیق
محمد بن علی القاسانی	امامی ثقة علی التحقیق

شروح و تفاسیر

مولی صالح در شرح خود می‌نویسد: «خداوند، محدود به هیچ حدی نیست و نه‌ایندی ندارد و موصوف به هیچ صفتی، مانند صفت جسمانی و مقدار و عوارض و احوال نمی‌شود.»^۲ ملاًصدرا نیز معتقد است:

خداوند از این که شبیه و نظیر داشته باشد، منزه است و دو صفتِ سمع و بصر در خداوند در حدّ اعلای آن است؛ به این معنا که همه آنچه دیدنی و شنیدنی است، در حضور او حاضر است.^۳

این روایت در کتب تفسیری و کلامی نیز مورد استفاده قرار گرفته است.^۴

نکته‌ها و پیام‌ها:

- هیچ چیز، مثل و مانند خدا نیست.
- خدا به هیچ چیزی محدود نمی‌شود.

۱. اصول کافی، ج ۱، ص ۱۳۷.

۲. ر.ک: شرح الکافی، ج ۳، ص ۲۷۸.

۳. ر.ک: شرح اصول کافی، ج ۳، ص ۱۸۷.

۴. ر.ک: التوحید، ص ۱۰۱؛ بحارالانوار، ج ۳، ص ۳۰۳؛ تفسیر نورالقلین، ج ۴، ص ۵۵۹.

- بندگان نمی‌توانند با اوصاف خود ساخته خدا را به طور کامل وصف نمایند.
- خدا، شنوا و بیناست.

فضای صدور

از متن روایت هویداست که جامعه آن روز دچار نوعی تردید در مباحث خداشناسی بود؛ حتی شاید شیعیان نیز در توحید اختلاف داشتند! البته این جوّ به سبب حاکمیت اهل سنت بود.

حدیث نهم

نیشابوری گوید:

به امام علیه السلام نوشتم: مردم زمان ما درباره توحید اختلاف دارند؛ بعضی گویند: او جسم است و بعضی گویند: صورت است. حضرت به من نوشت: منزه باد آن که محدود نباشد و به وصف درنیاید! چیزی مانند او نیست و او به چیزی نماند و او شنوا و بیناست.^۱

اعتبارسنجی

این روایت نیز معلق بر سند چهارم است. بُشر نیز از افراد مجهول است. مولی صالح، لفظ «رجل» در این روایت را امام موسی کاظم علیه السلام می‌داند.^۲

سهل بن زیاد آدمی	امامی ثقة علی التحقیق
بشر بن بشار نیشابوری	مجهول

شرح و تفسیر

غیر از مولی صالح، دیگران متعرض شرح این روایت نشده‌اند. او معتقد است، دلیل جسم و صورت پنداشتن خدا، عدم تجاوز عقول آن‌ها از عالم محسوسات است. آنان با وهم و خیال خودشان گمان می‌کردند خداوند هم متصف به جسمانیت است و عوارض جسم بودن، مانند صورت و... را نیز داراست.^۳

شایان ذکر است، این روایت در کتب تفسیری و کلامی بسیاری مورد استفاده قرار

۱. اصول کافی، ج ۱، ص ۱۳۸.

۲. رک: شرح الکافی، ج ۳، ص ۲۷۹.

۳. رک: شرح الکافی، ج ۳، ص ۲۷۹.

گرفته است.^۱

نکته‌ها و پیام‌ها:

- خداوند متعال، جسم نیست.
- خدا شکل و هیئتی ندارد.
- او را نمی‌توان به هیچ چیزی تشبیه کرد.
- خداوند، محدود به حدی نیست.
- بندگان نمی‌توانند خدا را به هیچ وصفی به طور کامل توصیف کنند.

فضای صدور

در این روایت نیز کتابتی صورت گرفته که اظهار تنگ‌دستی در باب توحید را گزارش داده است. عموم مردم و حتی شیعیان به نوعی دچار تردید در صفات خداوند شده بودند و گاه صفاتی را به خداوند نسبت می‌دادند که مورد مذمت امام بوده است و گاه از امام می‌خواستند صفات واقعی خدا را بیان کند.

حدیث دهم

سهل گوید:

در سال ۲۵۵ به حضرت عسکری علیه السلام نوشتم: اصحاب ما شیعیان در توحید اختلاف دارند؛ برخی گویند: او جسم است و بعضی گویند: او صورت است. اگر صلاح بدانید و به من بیاموزید آنچه را که بر آن بایستم و از آن تجاوز نکنم. حضرت به خط خود مرقوم فرمود: «از توحید پرسیدی، در صورتی که از شما برکنار است (وظیفه شما نیست). خدا یگانه و یکتاست، نزاده و زاده نشده و چیزی همتای او نیست. او خالق است و مخلوق نیست. خداوند هر چه خواهد، از جسم و غیرجسم بیافریند و خودش جسم نیست. آنچه خواهد صورت‌گری کند و خودش صورت نیست. سپاسش بزرگ و نام‌هایش مقدس‌تر از آن است که برایش مانندی جز خود او باشد. چیزی مانندش نیست و او شنوا و بیناست.»^۲

۱. ر.ک: التوحید (صدوق)، ص ۱۰۰؛ الفصول المهمة، ص ۱۳۹؛ تفسیر نورالتقلین، ج ۴، ص ۵۵۹؛ تفسیر کنزالدقائق، ج ۳، ص ۱۹۵؛

منهاج البراعة، ج ۱۰، ص ۲۴.

۲. اصول کافی، ج ۱، ص ۱۳۸.

اعتبارسنجی

این حدیث نیز معلق به اسناد پیشین است.

سهل بن زیاد آدمی	امامی ثقة علی التحقیق
------------------	-----------------------

شرح و تفسیر

فیض کاشانی در شرح این روایت می نویسد: «برای مردم صحیح نیست که در امر توحید دقیق شوند، زیرا اکثر آن ها از درک توحید عاجزند. برای آن ها کافیست که بدانند خدا واحد است.»^۱ ملاحظه را نیز در شرح خود می نویسد:

عبارت «هذا عنکم معزول» به این نکته اشاره دارد که هرکسی نمی تواند در امر توحید بسیار دقیق شود، چون قدرت درک آن را ندارد.^۲

علامه مجلسی نیز عباراتی مانند فیض کاشانی دارد.^۳ مولی صالح نیز اشاره دارد که دقیق شدن در توحید و صفات خداوند، از عهده بشر خارج است، چون عقل آن ها طاقت درک کامل آن را ندارد.^۴ این روایت در کتب تفسیری و کلامی نیز مورد استناد قرار گرفته است.^۵

نکته ها و پیام ها:

- نباید در توحید بسیار دقیق شد، زیرا از رسیدن به حقیقت آن عاجزیم.
- خداوند فرزندی ندارد و زاییده هیچ کس یا هیچ چیزی نیست.
- خداوند، خالق همه چیز است، ولی خالق ندارد.
- خداوند جسم نیست.
- او به همه چیز شکل و صورت می دهد.
- خداوند متعال، شکل و هیئتی ندارد.
- خدا را نمی توان به هیچ چیز تشبیه کرد.
- خداوند، شنوا و بیناست.

۱. رک: الوافی، ج ۱، ص ۳۸۹.

۲. رک: شرح اصول کافی، ج ۳، ص ۱۸۸.

۳. رک: مرآة العقول، ج ۱، ص ۳۵۲.

۴. رک: شرح الکافی، ج ۳، ص ۲۷۹.

۵. رک: التوحید، ص ۱۰۱؛ البرهان فی تفسیر القرآن، ج ۱، ص ۲۱؛ بحارالانوار، ج ۳، ص ۲۶۱؛ مستدرک الوسائل، ج ۵، ص ۲۱۶.

فضای صدور

مشکل شیعیان درباره توحید، منحصر به زمان ائمه اولیه ما نیست؛ این مشکل حتی در زمان امام عسکری علیه السلام نیز وجود داشته است، تا جایی که سهل بن زیاد برای ایشان نامه می نویسد و از امام درباره اختلاف شیعیان و نیاز به بیان مسائل توحیدی، پاسخ می خواهد.

حدیث یازدهم

امام صادق علیه السلام فرمود:

همانا خدا را توصیف نتوان کرد. چگونه توان توصیفش نمود که در کتابش فرماید: خدا را چنان که شأن اوست، نشناختند؟! پس خدا با هیچ مقیاسی توصیف نشود، جز آن که بزرگتر از آن است.^۱

اعتبارسنجی

حدیث مزبور، صحیح متصل است.

امامی ثقه	محمد بن اسماعیل
امامی ثقه	فضل بن شاذان
امامی ثقه از اصحاب اجماع	حماد بن عیسی
امامی ثقه	ربیع بن عبدالله
امامی ثقه از اصحاب اجماع	فضیل بن یسار

شرح و تفسیر

مولی صالح می نویسد: «انسان‌ها از توصیف و درک واقعی خدا و عظمت او عاجزند.»^۲ ملاحظه را نیز معتقد است، فقط به همان مقداری که خدا خود را توصیف کرده، می توان خدا را توصیف نمود، زیرا صفات او عین ذاتش است. اگر کسی او را توصیف کند، به مقدار فهم خودش وصف کرده، نه آن گونه که خداست.^۳

شروح دیگر نیز به شرح این روایت پرداختند. این روایت مورد علاقه مفسران، متکلمان

۱. اصول کافی، ج ۱ ص ۱۳۸.

۲. رک: شرح الکافی، ج ۳، ص ۲۸۲.

۳. رک: شرح اصول کافی، ج ۳، ص ۱۹۰.

و محدثان بوده و در کتب آن‌ها مورد استفاده قرار گرفته است.^۱

نکته‌ها و پیام‌ها:

- به هیچ شکلی، انسان از عهده توصیف خدا بر نمی‌آید.
- هر مقدار خدا توصیف شود، هرچند بسیار زیاد، خدا از آن وصف با عظمت تراست.

فضای صدور

روایت از امام صادق علیه السلام است و در آن زمان، بحث توحید و صفات خداوند از مباحث مهم روز بوده است. در این روایت امام به این نکته اشاره می‌کند که عموم مردم از بحث صفات واقعی خداوند، دورند.

حدیث دوازدهم

امام صادق علیه السلام فرمود:

خدا بزرگ است و با رفعت بندگان توصیفش نتوانند و به حقیقت عظمتش نرسند. بینایی‌ها او را درک نکنند و او بینایی‌ها را درک کند و او لطیف و آگاه است. به چگونگی، جای‌گزینی و چه سویی توصیف نشود (نتوان گفت خدا چگونه است یا کجاست و یا در چه سویی است)؛ چگونه توانم او را به چگونگی وصف کنم با این که چگونگی را او آفرید تا چگونگی شد و با چگونگی‌ای که برای ما قرار داد، چگونگی شناخته شد؟! یا چگونه توانم او را به جای‌گزینی وصف کنم، در صورتی که او جا را آفرید تا جا محقق شد و ما با جای‌گزینی‌ای که برای ما قرار داد، معنای جای‌گزینی را فهمیدیم؟! یا چگونه توانم او را به در چه سو است وصف کنم، در صورتی که او سو و جهت آفرید تا آن محقق شد و ما با جهتی که برای خود ما قرار داد، سو و جهت را فهمیدیم؟! پس خداوند در همه جا داخل و از همه چیز خارج است (علم و قدرتش به همه جا احاطه دارد و ذاتش غیر همه چیز است). بینایی‌ها درکش نکنند و او بینایی‌ها را درک کند (چشم در حالی که همه چیز را می‌بیند، خودش را، دیدنش را و ابزار دیدنش را درک نمی‌کند، اما خدا این‌ها را درک می‌کند، تا چه رسد به چیزهایی که چشم می‌بیند؛ چنان که در آیه دیگر فرماید: نگاه خیانت‌آمیز را می‌داند). شایسته پرستشی جز خدای فراز و بزرگ نیست و او لطیف

۱. رک: التوحید، ص ۱۲۸؛ تفسیر الصافی، ج ۲، ص ۱۳۸؛ الفصول المهمه، ج ۱، ص ۱۷۳؛ البرهان، ج ۲، ص ۴۵۰ و ج ۴، ص ۷۲۷؛ بحار الانوار، ج ۴، ص ۱۴۲؛ نورالقلین، ج ۱، ص ۷۴۵؛ کنزالدقائق، ج ۴، ص ۳۹۰؛ منهاج البراعة، ج ۱، ص ۳۰۵.

است و آگاه.^۱

اعتبارسنجی

سند این روایت، دارای دو سند مجزا (حیلولة) است، ولی در هر دو سند، افرادی مجهول وجود دارند که سند را به ضعف می‌کشانند. احتمال دارد در سند «قلبی» صورت گرفته و منظور از علی بن ابراهیم، پسر هاشم باشد. محمد بن سلیمان نیز متهم به غلو شده و ضعیف است.

امامی ثقه	علی بن محمد
امامی ثقه	سهل بن زیاد
مجهول	عن غیره
ضعیف	محمد بن سلیمان
مجهول	علی بن ابراهیم
امامی ثقه	عبدالله بن سنان

شرح و تفسیر

در شرح ملاحظه کرده است:

این روایت، مشتمل بر تعدادی از معارف بلند الهی است؛ اول این که، خداوند عظیم است؛ یعنی قدرت او نامتناهی است. دوم این که، او رفیع است؛ یعنی به درجه‌ای است که همه مخلوقات از آن درجه دورند. سوم این که، بندگان قدرت توصیف او را ندارند؛ چهارم این که، به کنه عظمت او نمی‌رسند. پنجم این که، خداوند با چشم سر و وهم، قابل درک نیست.^۲

مولی صالح می‌نویسد:

عبارت «إِنَّ اللَّهَ عَظِيمٌ رَفِيعٌ» به عظمت خداوند به اعتبار علو رتبه او اشاره دارد، نه به اعتبار کمیت و مقداری که در بین مخلوقات شایع است. چون عقل انسان از پی بردن به کنه ذات خداوند عاجز است، به کنه عظمت خدا نیز پی نمی‌برد.^۳

علامه نیز می‌گوید:

عبارت «لا تدرکه الابصار» دلیلی است بر این که خداوند، بدون مکان است. دیدن

۱. اصول کافی، ج ۱، ص ۱۳۸.

۲. رک: شرح اصول کافی، ج ۳، ص ۱۹۰.

۳. رک: شرح الکافی، ج ۳، ص ۲۸۳.

اشیاء وقتی ممکن است که در مکانی قرار بگیرند.^۱

این روایت در کتب حدیثی و کلامی، مورد استناد قرار گرفته است.^۲

نکته‌ها و پیام‌ها:

– خدا آن گونه با عظمت است که بندگان قادر نیستند او را توصیف کنند.
– به خدا نمی‌توان کیفیتی را نسبت داد، زیرا او خالق کیفیات است؛ هیچ جا و مکانی ندارد، زیرا جا و مکان را او آفریده است؛ هیچ جهتی ندارد، زیرا جهات مختلف را او خلق کرده است.

فضای صدور

امام صادق علیه السلام نیاز می‌دیدند جامعه را به دلیل شک در صفات الهی، راهنمایی کنند. این روایت بدون اشاره به کتابت سابق، به راهنمایی امام علیه السلام در باب توحید و صفات الهی اشاره کرده است.

نتیجه

در کتاب *الکافی* بابی با نام «نهی از صفت‌سازی برای خداوند» آمده است. دوازده حدیث در این باب ذکر شده که غالب آن‌ها یا صحیح هستند و یا دارای قرائنی برای اعتماد. بقیه احادیث نیز می‌توانند مؤید، تلقی شوند. محدثان، متکلمان و مفسران بسیاری به این احادیث استناد کرده‌اند. با توجه به مضمون این روایات، می‌توان نتیجه گرفت که صفات الهی توقیفی بوده و باید از سوی خداوند بیان شوند. هم‌چنین با توجه به عقاید شیعه و هم‌سوئی این احادیث با مبانی تشیع و نقل این روایات از معصومان متعدد (از امام سجاد علیه السلام تا امام عسکری علیه السلام) می‌توان نتیجه گرفت که ائمه علیهم السلام در طول تاریخ حضور، به هر صورت ممکن (شفاهی یا کتبی)، شیعیان را راهنمایی می‌کردند.

امامان علیهم السلام گاهی بدون پرسش راوی و بنا بر مصلحت، شبهات مرتبط با صفات الهی را حل می‌فرمودند. این مشکل اعتقادی غالباً در جوامع اهل سنت (مانند فرقه

۱. رک: *مرآة العقول*، ج ۱، ص ۲۵۴.

۲. رک: *التوحید*، ص ۱۱۵؛ *الفصول المهمة*، ج ۱، ص ۱۷۳؛ *بحارالانوار*، ج ۴، ص ۲۹۷.

مجسمه)، شکل و رواج داشته است، ولی به تدریج شیعیان نیز از این گونه شبهات تأثیر پذیرفته بودند، تا جایی که برخی بزرگان شیعه در دام این شبهات افتاده و یا مورد تهمت قرار گرفته بودند، اما با توصیه‌های ائمه علیهم‌السلام غالب شیعیان از عهده این شبهات به خوبی برآمدند.

کتاب نامه

- *أصول الكافي*، ترجمه: سید جواد مصطفوی، قم، اسوه، ۱۳۷۵.
- *بحار الأنوار*، محمد باقر بن محمد تقی مجلسی، بیروت، دار احیاء التراث العربی، دوم، ۱۴۰۳ق.
- *البرهان فی تفسیر القرآن*، سید هاشم بن سلیمان بحرانی، قم، مؤسسه بعثه، اول، ۱۳۷۴.
- *تفسیر الصافی*، محمد محسن بن شاه مرتضی فیض کاشانی، تهران، مکتبه الصدر، دوم، ۱۴۱۵ق.
- *تفسیر کنز الدقائق و بحر الغرائب*، محمد بن محمد رضا قمی مشهدی، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، اول، ۱۳۶۸.
- *تفسیر نور الثقلین*، عبدعلی بن جمعه العروسی الحویزی، قم، اسماعیلیان، چهارم، ۱۴۱۵ق.
- *التوحید*، محمد بن علی بن بابویه (شیخ صدوق)، قم، جامعه مدرسین، اول، ۱۳۹۸ق.
- *شرح أصول الكافي*، محمد بن ابراهیم صدرالدین شیرازی، تهران، مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی، ۱۳۸۳.
- *شرح الكافي، الأصول والروضه*، محمد صالح مازندرانی، تهران، المکتبه الإسلامیه، ۱۳۸۲ق.
- *الفصول المهمه فی أصول الأئمه*، شیخ محمد بن حسن حر عاملی، قم، مؤسسه معارف اسلامی امام رضا علیه السلام، اول، ۱۴۱۸ق.
- *مرآة العقول فی شرح أخبار آل الرسول*، محمد باقر بن محمد تقی مجلسی، تهران، دارالکتب الإسلامیه، ۱۴۰۴ق.
- *منهاج البراعه فی شرح نهج البلاغه*، میرزا حبیب الله هاشمی خوئی، مکتبه الإسلامیه، تهران، چهارم، ۱۴۰۰ق.
- *الوافی*، محمد محسن بن شاه مرتضی فیض کاشانی، اصفهان، کتابخانه امام أميرالمؤمنین علی علیه السلام، ۱۴۰۶ق.
- *مقالات الشيخ ابی الحسن الأشعری امام اهل السنه*، محمد بن حسن بن فورک، قاهره، مکتبه الثقافه الدینیة، ۱۴۲۵ق.
- سایت پژوهشکده باقرالعلوم علیه السلام: www.pajoohe.com.
- سایت در راه حق: www.darrahehagh.blogfa.com.